

به نام خدا

بحران افغانستان در پرتو بازگشت طالبان



مقدمه

با آغاز روند پیشروی طالبان در افغانستان و احتمال سقوط دولت مرکزی، سؤالاتی پیرامون ماهیت طالبان، تبعات حکمرانی آنان در افغانستان، رویکرد آمریکا در قبال این تحولات و اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران پیرامون این موضوع مطرح شده است که پاسخ به آن برای تصمیم‌گیری مناسب و مقتضی در قبال بحران افغانستان ضروری است. ذیلاً به بررسی این موارد پرداخته شده است.

۱. تداوم یا تغییر ماهیت طالبان

پیرامون ماهیت طالبان و رویکردها و دیدگاه‌های کنونی این گروه شبه‌نظامی و پیامدهای حکمرانی آن در آینده سیاسی افغانستان نظرات گوناگونی وجود دارد که در چهار دسته ذیل قابل تقسیم است:

الف) عدم تغییر مواضع گذشته

عده‌ای از کارشناسان و تحلیلگران سیاسی بر این باورند که طالبان امروز هیچ تفاوتی با طالبان گذشته در دهه ۱۹۹۰ ندارد و این گروه از حیث ایدئولوژی و راهبرد بر همان اعتقادات، اهداف، برنامه‌ها و حتی تاکتیک‌های گذشته خود پایبند هستند و هویت خود را حفظ کرده‌اند. این گروه از تحلیلگران معتقد هستند که بازیگردان اصلی صحنه کنونی افغانستان، طالبان پاکستان است و این کشور به احیای بازیگری خود پرداخته است.

ب) تغییر اساسی در عقاید

عده‌ای بر این باورند که طالبان امروز بسیار متفاوت از طالبان دهه ۱۹۹۰ است زیرا در مبانی ایدئولوژیک و هویتی آن تغییرات بنیادینی به وجود آمده است؛ به گونه‌ای که مبارزه با داعش می‌پردازد و به امنیت برخی از اقوام و مذاهب افغان نیز تعرض نمی‌کند. اتخاذ مشی دیپلماتیک، عدم تعرض به سایر اقوام و گروه‌های مذهبی موجود و استمرار راهبرد استکبارستیزی و پذیرش برخی اصلاحات مدنی و سیاسی مهمترین دلایل طرفداران این دیدگاه نسبت به طالبان است.

ج) تغییر فریبکارانه

برخی معتقدند که طالبان ممکن است از حیث هویتی تغییر اساسی نکرده باشد، اما برای کاهش مخالفت‌های سیاسی بین‌المللی برای تصاحب قدرت نیاز دارد تا چهره داخلی و بین‌المللی خود را به صورت موقت ترمیم کند، از این رو به اصلاحات ظاهری تن می‌دهد تا همکاری‌های لازم با آن جهت نیل به قدرت صورت پذیرد. طرفداران این دیدگاه بر این باور هستند که طالبان پس از تغییر تاکتیکی موقت و نیل به قدرت، رویکرد پیشین خود را مجدداً در پیش خواهد گرفت و چالش‌ها و آشوب‌هایی را به وجود خواهند آورد.

معاونت مطالعات سیاسی

مشخصات گزارش

شماره مسلسل:

۲۶۰۱۷۵۸۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۰/۴/۸



د) اتخاذ رویکرد عملگرایانه در کادر رهبری طالبان

از نظر طرفداران این دیدگاه، طالبان با توجه به تجربه دو دهه گذشته به این نتیجه رسیده است که نه تنها برای کسب قدرت بلکه برای حفظ قدرت نیاز به ایجاد تغییرات ظاهری در مدل حکمرانی خود دارد. بر این اساس، طالبان به لحاظ هویتی تغییر چندانی نسبت به گذشته نداشته است ولی به لحاظ سیاسی به دنبال تشکیل حکومتی است که تصویر نسبتاً متفاوتی از خود ارائه دهد و پذیرش دیگر کشورها را جلب کند. از این رو، طالبان در الگوی جدید خود از ایجاد تغییرات محدودی در ارتباط با زنان، اقلیت‌ها و کودکان استقبال کرده و تلاش دارد نسبت به امنیت اماکن دیپلماتیک به دیگر کشورها اطمینان داده و مانع از تکرار تجربیات تلخ گذشته باشد. یادداشت اخیر ملا عبدالغنی برادر، رئیس دفتر سیاسی طالبان در قطر درباره چشم‌انداز حکومت طالبان در افغانستان در راستای ایجاد این تصویر جدید از طالبان بود. او در این یادداشت می‌نویسد: «ما آن نگرانی‌ها را درک می‌کنیم که پس از خروج نیروهای خارجی، هم در اذهان افغان‌ها و هم در اذهان جامعه جهانی در مورد چگونگی نظام آینده خطور می‌کند. ما به این متعهد هستیم که با جهت‌های دیگر در فضای احترام متقابل به پیش برویم و برچنان یک نظام سیاسی با هم به توافق برسیم که صدای همه افغان‌ها در آن شنیده شده باشد. در افغانستان آینده، ما بر بنیادهای دین مبارک اسلام و در روشنی عنعنات^۱ پسندیده‌ی جامعه افغانی، به حقوق همه اتباع مردان و زنان کشور خود، مثلاً آزادی بیان، تعلیم و تربیت، کار و... خود را متعهد می‌دانیم.»^۲ نکته مهم آن است که این تغییر در کادر رهبری طالبان پذیرفته شده است ولی کنش بدنه طالبان همچنان بر اساس اصول و مبانی افراط‌گرایانه پیشین این گروه است.

به نظر می‌رسد، با توجه به عزم طالبان برای حضور در قدرت و عبرت‌گیری از سقوط از قدرت در سال ۲۰۰۱ رویکرد چهارم تصویر نسبتاً دقیق‌تری درباره ماهیت طالبان باشد.

۲. پیامدهای غلبه طالبان بر افغانستان

با توجه به ابهام در ماهیت طالبان، سقوط کابل و غلبه این گروه بر افغانستان پیامدها و چالش‌های ذیل را برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال خواهد داشت:

الف) آغاز جنگ‌های داخلی و ناامنی در افغانستان

با توجه به وجود رقابت‌ها و اختلافات میان اقوام و گروه‌های سیاسی افغانستان و تجربیات تلخ جنگ‌های داخلی در ۴۰ سال گذشته در افغانستان با غلبه یکی از گروه‌ها بر صحنه سیاسی، درگیری و نزاع در این کشور تشدید خواهد شد. با توجه به مقاومت‌های شدید داخلی در برابر به قدرت رسیدن طالبان احتمال بروز ناامنی در صورت غلبه این گروه بر افغانستان زیاد است.

ب) احیای مجدد گروه‌های تروریستی

غلبه طالبان بر افغانستان می‌تواند این کشور را به پناهگاه گروه‌های تروریستی و بستری برای رشد گروه‌های نوظهور افراطی تبدیل کند. بروز تهدیدهای تروریستی در محیط پیرامونی ایران امنیت داخلی را تحت تأثیر قرار خواهد داد و موجب بی‌ثباتی در مرزها خواهد شد.

۱. آیین‌ها و آداب و رسوم

2. <http://ketabwasaf.com/2021/06/22/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%88%D9%86-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D9%88-%D8%B1%D8%A6%DB%8C%D8%B3-%D8%AF%D9%81%D8%AA%D8%B1-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%B3%D9%84/>

ج) مهاجرت و پناهندگی

بروز بی‌ثباتی داخلی و ناامنی در پی درگیری‌های احتمالی داخلی میان طالبان و مردم از یکسو و طالبان و سایر گروه‌های شبه‌نظامی از سوی دیگر به مهاجرت و پناهندگی مردم افغانستان به کشورهای دیگر منجر خواهد شد. با توجه به مرز گسترده میان جمهوری اسلامی ایران و افغانستان این احتمال وجود دارد که برخی از مردم جنگ‌زده، ایران را برای سکونت یا محل عبور به مقصد دیگر کشورها انتخاب کنند. این مسئله ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و بهداشتی (کرونا) دارد که نیازمند چاره‌اندیشی است.

د) تعرض به شیعیان افغانستان

با توجه به عدم تغییر نوع نگاه تبعیض‌آمیز بدنه طالبان به قوم هزاره و شیعیان، این احتمال وجود دارد که در صورت غلبه طالبان بر افغانستان شیعیان در معرض محدودیت‌ها و محرومیت‌های گسترده‌ای قرار گرفته و جان و مال آنها در معرض خطر قرار گیرد.

۳. رویکرد آمریکا در قبال وضعیت حال و آینده افغانستان

با گذشت بیش از یک سال از توافق دوحه میان آمریکا و طالبان، خشونت و درگیری در افغانستان استمرار یافته است؛ نیروهای آمریکا به صورت کامل از افغانستان خارج نشده‌اند و چشم‌انداز مثبتی از دستیابی به یک راه‌حل سیاسی پایدار در این کشور وجود ندارد. آمریکا از اواخر دوره ریاست جمهوری بوش پسر به دنبال خروج نظامی از افغانستان است. با این حال، همواره نگرانی از پیامدهای خروج کامل نیروهای نظامی از افغانستان و امید به ایجاد شرایطی برای دستیابی به یک دستاورد سیاسی مانع از تحقق این موضوع بود. چهار برآورد زیر از صحنه افغانستان، آمریکا را به این نتیجه رساند که امکان استمرار روند ۲۰ سال گذشته وجود ندارد و کاخ سفید مجبور به تغییر رویکرد در قبال افغانستان است:

اول، با استمرار حضور نظامی در افغانستان امکان غلبه نظامی بر طالبان و جلوگیری از به قدرت رسیدن آن ندارد. **دوم**، ماهیت تهدید ناشی از گروه‌های تروریستی علیه آمریکا تغییر کرده و به دلیل گسترش حضور القاعده در کشورهای مختلف امکان مقابله با آن از طریق حضور نظامی صرف در افغانستان وجود ندارد. **سوم**، امکان دولت - ملت سازی در افغانستان وجود ندارد. **چهارم**، به دلیل هزینه‌های مالی ناشی از حضور در افغانستان خروج نظامی از این کشور به یک مطالبه فزاینده در فضای داخلی آمریکا تبدیل شده است.^۱

بر اساس این ارزیابی، دولت ترامپ رویکرد آمریکا در قبال طالبان را از فاز نظامی به مذاکره سیاسی تغییر داد و در چارچوب توافق دوجانبه با طالبان خروج نظامی از افغانستان را آغاز کرد. دولت بایدن ضمن پذیرش اصل خروج از افغانستان دو تغییر مهم در سیاست دولت پیشین آمریکا ایجاد کرد؛ نخست اینکه، خروج نظامی آمریکا از افغانستان را مشروط به وضعیت میدانی و تحولات سیاسی افغانستان نکرد،^۲ دیگر آنکه، نقش فعال‌تری در حل‌وفصل سیاسی بحران افغانستان پذیرفت.^۳ در دوره ترامپ خروج کامل از افغانستان منوط به پایبندی طالبان به توافق دوجانبه با آمریکا بود و سرنوشت آینده سیاسی افغانستان به مصالحه درونی میان دولت افغانستان و طالبان واگذار شده بود. به عبارت دیگر، دولت بایدن مصمم به خروج ۲۵۰۰ نیروی نظامی باقیمانده آمریکا از افغانستان است ولی برای مدیریت پیامدهای خلأ قدرت در این کشور تصمیم گرفته است به صورت مستقیم برای تعیین آینده سیاسی افغانستان در قالب یک «صلح تحمیلی» مداخله کند.

در طرح نظامی آمریکا برای افغانستان، نیروهای زمینی این کشور تا بیستمین سالگرد حادثه یازده سپتامبر از افغانستان خارج خواهند شد البته حدود ۶۰۰ نیروی ویژه نظامی آمریکا برای تضمین امنیت دیپلمات‌های ایالات متحده و احتمالاً تأمین امنیت فرودگاه کابل

1. <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2021/04/14/remarks-by-president-biden-on-the-way-forward-in-afghanistan/>

2. <https://www.cfr.org/in-brief/biden-afghanistan-troop-withdrawal-september-11>

3. <https://docs.house.gov/meetings/GO/GO06/20210520/112662/HHRG-117-GO06-Wstate-KhalilzadZ-20210520.pdf>

همچنان در این کشور باقی خواهند ماند؛ آمریکا به حمایت مالی، پشتیبانی هوایی محدود و کمک مستشاری به ارتش افغانستان ادامه خواهد داد و از طریق مداخله در انتصابات ارتش این کشور به نفوذ خود در ساختار نظامی افغانستان ادامه خواهد داد؛ آمریکا پایگاه‌های نظامی در افغانستان را به دولت کابل تحویل خواهد داد ولی دولت بایدن به دنبال آن است که امکانات، تجهیزات و بخش‌های نیروهای نظامی را به بهانه مقابله با تهدیدهای ناشی از طالبان و القاعده در قالب یکی از چهار گزینه «استقرار روی ناوهای دریایی، استقرار در کشورهای حاشیه خلیج فارس، استقرار در پاکستان و تأسیس پایگاه جدید در آسیای مرکزی به‌ویژه در ازبکستان و تاجیکستان» همچنان در این منطقه حفظ کند.^۱ تأسیس پایگاه در ازبکستان و تاجیکستان به دلیل نزدیکی جغرافیایی به افغانستان و نیز امکان حضور در اطراف مرزهای چین و روسیه دارای اولویت بیشتری برای آمریکا است ولی این گزینه با چالش مخالفت شدید از سوی روسیه مواجه است. بازگشت دوباره تجهیزات و نیروهای عملیاتی سیا و پنتاگون به پاکستان نیز محتمل است ولی به دلیل مخالفت افکار عمومی پاکستان، تجربه همکاری ناخوشایند این دو کشور و بستن پایگاه آمریکا در سال ۲۰۱۱ و محدودیت‌های زیاد اسلام‌آباد بر نوع فعالیت‌های نظامی آمریکا در این کشور، استقرار در پاکستان چندان گزینه مطلوبی برای واشنگتن نیست.^۲

طرح سیاسی آمریکا برای افغانستان به نوعی تکرار الگوی «کنفرانس بن» و شکل‌دهی به یک حکومت مشارکتی و فراگیر است. دولت بایدن به دنبال آن است تا در قالب سازمان ملل، بازیگران داخلی در افغانستان و کشورهای منطقه از جمله روسیه، چین، هند، پاکستان و ایران را وادار به پذیرش یک «مصالحه بر سر تشکیل دولت فراگیر و آتش‌بس جامع و دائمی» کند. آمریکا برای تحقق طرح خود و تحمیل آن به دولت افغانستان، نخبگان سیاسی در این کشور را در معرض انتخاب میان سقوط کابل توسط طالبان و پذیرش سهم سیاسی طالبان در حکومت قرار داده است. از سوی دیگر، این کشور برای مدیریت رفتار طالبان به دنبال آن است که طالبان را با سیاست چماق و هویج از یک سازمان نظامی شورشی به یک جریان سیاسی مصالحه‌جو تبدیل کند. به همین دلیل، آمریکا از یک طرف با طالبان مذاکره می‌کند و حق حضور طالبان در قدرت سیاسی را به رسمیت می‌شناسد و از طرف دیگر طالبان را تهدید می‌کند که در صورت تمرد از خواسته‌های واشنگتن و تصاحب نظامی قدرت و بازگشت به رفتارهای دهه ۱۹۹۰ میلادی، بار دیگر سرنوشت سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ در انتظار این گروه خواهد بود. زلمای خلیل‌زاد، نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان به صراحت در جلسه استماع کنگره به این موضوع اشاره کرد که طالبان دو گزینه پیش روی خود دارد؛ یا از صلح و حضور در دولت فراگیر استقبال می‌کند یا در صورت توسل به گزینه نظامی، با عدم پذیرش بین‌المللی، انزوا، تحریم شورای امنیت و حمله نظامی ائتلاف بین‌المللی مواجه می‌شود.^۳

۴. اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان

مهمترین اولویت جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با بحران افغانستان ممانعت از گسترش درگیری نظامی میان طالبان و دولت افغانستان و حل‌وفصل سیاسی این موضوع است. بحران افغانستان راه‌حل نظامی ندارد و هیچ‌یک از طرفین منازعه در این کشور امکان تشکیل یک حکومت باثبات را ندارند. اگر با خلأ قدرت ناشی از خروج نیروهای نظامی آمریکا دستیابی به توافق سیاسی در افغانستان با بن‌بست مواجه شود این کشور بار دیگر درگیر جنگ‌های داخلی خواهد شد و ناامنی در مرزهای ایران افزایش خواهد یافت.

1. <https://www.wsj.com/articles/afghan-pullout-leaves-u-s-looking-for-other-places-to-station-its-troops-11620482659>

2. <https://www.nytimes.com/2021/06/06/us/politics/cia-afghanistan-pakistan.html>

3. <https://docs.house.gov/meetings/GO/GO06/20210520/112662/HHRG-117-GO06-Wstate-KhalilZadZ-20210520.pdf>

نکته مهم آن است که فرصت چندانی برای حل و فصل سیاسی این بحران وجود ندارد و این احتمال وجود دارد که در صورت عدم تسریع در گفت و گوهای بین‌الافغانی از شهریورماه درگیری‌های نظامی در افغانستان تشدید شده و سرنوشت کابل در وضعیت خطرناک قرار گیرد. با توجه به اینکه رویکرد آمریکا برای تعیین آینده سیاسی افغانستان تحمیلی بوده و احتمال تحقق آن بالا نیست، جمهوری اسلامی ایران باید با اهتمام بیشتری برای آغاز روند گفتگوهای بین‌الافغانی تحت نظارت کشورهای منطقه داشته باشد. طرح ایران برای حل و فصل سیاسی این بحران می‌تواند شامل این چهار ماده اصلی باشد: «کاهش خشونت و آتش‌بس فوری، آغاز گفتگو میان دولت افغانستان و طالبان، برگزاری انتخابات زودهنگام، تشکیل دولت فراگیر ملی».

علاوه بر این، به دلیل احتمال خروج وضعیت افغانستان از حالت قابل کنترل باید با در نظر داشت جنب احتیاط و برای جلوگیری از ناامنی مرزی و تسری بحران به داخل کشور منافع حیاتی و خط قرمزهای ایران به طرف‌های منازعه در افغانستان تذکر داده شود و نیروهای نظامی ایران در مناطق شرقی هوشیار باشند.

جمع‌بندی

تنش جاری در افغانستان اگرچه ریشه بلندمدتی دارد ولی تشدید آن در برهه کنونی ناشی از نوع عملکرد آمریکا در خروج نظامی مصنوعی از افغانستان و طرح سیاسی آن برای آینده این کشور است. آمریکا بدون نگاه به حقوق مردم افغانستان و ملاحظات بازیگران منطقه‌ای به دنبال خروج امن و کم‌هزینه استمرار نفوذ سیاسی و نظامی در افغانستان است. با توجه به ناکامی‌های متعدد آمریکا در افغانستان و تعارضات طرح جدید آن برای حل و فصل نزاع سیاسی و نظامی میان گروه‌های افغانستانی استمرار وضعیت کنونی تحت مدیریت واشنگتن به تشدید بحران منجر خواهد شد. از این رو، جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از پیامدهای ناگوار این بحران باید نقش فعال‌تری ایفا کند. با توجه به عدم قطعیت درباره آینده تنش‌ها در افغانستان و ابهام درباره ماهیت طالبان مهمترین اولویت ایران آغاز روند گفتگوهای بین‌الافغانی و خاتمه درگیری‌هاست. در کنار تعیین سریع نماینده ویژه ایران برای ایجاد هماهنگی داخلی و تلاش برای حل سیاسی این بحران باید از فرصت اندک باقیمانده برای آمادگی کامل در برابر سناریوهای بدبینانه‌ای که امکان تحقق آن در آینده نزدیک وجود دارد، استفاده کرد.